

# دین و فطرت

اعتقاد بوجود خدا و تسلیم و خضوع در پیشگاه عظمت او ، حقیقتی است که انسان از دوراه بآن رسیده است : ۱ - راه استدلال که مربوط بعقل است ۲ - راه غربزه و احساسات دینی ، که مربوط بسرشت و فطرت است . بلکه میتوان گفت ، پیش از آنکه دستگام عقل از روی این حقیقت پرده بردارد ، دل و وجدان انسان ، از آن آگاهی کامل داشته است .

در مقاله‌ای گذشته راجع بفطرت سخن گفتیم ؛ چون آنمقدار بحث برای چنین مطلبی کافی بنظر نمیرسید خواستیم در این مقاله توضیح بیشتری دهیم و راجع به بحث عقلی هم در موقع مناسب صحبت خواهد شد .

بشهادت تاریخ و آثار بیکه از گذشتگان در دسترس است ، دین در زندگی قدیمی ترین ملل جهان نقش مؤثری داشته است . امر و زهم با موقیتهای روز افزون علمی ، و بالارفتن سطح افکار ، و با همه تحولاتی که در تمام شئون اجتماع پدیدار گشته است ، هنوز حس دین ریشه خود را با عمیق روح بشر دو انیده ، و جان و دل انسان را بنور خود روشن میسازد .

در تمام طبقات اجتماع ، آثار تفکر دینی بخوبی مشهود است . نرو تمندها که همه قسم وسائل زندگی در اختیار دارند ، از لذائذ گوناگون برخوردارند و در بهترین قصرها و مجللترین عمارتها و باشکوهترین باغات و زیبایترین ویلاها عمرشانرا میگذرانند ، باشخصاص فقیر و تهی دست در این موضوع شریک هستند چنانکه افراد

نیرومند و مقتدریکه متصدی مقام فرمانروائی هستند با افراد ضعیف که از ابتدائی ترین حقوق خود محرومند از این نظر در یک ردیف قرار دارند.

وحشی ترین ملل دنیا ، با آنها یکجه پیشرو قافله تمدن جهانی هستند ؛ وهم چنین مردمان نادان و بیسواد ، با دانشمندان و فلاسفه هم آهنگ میباشند ، خلاصه دین یکی از مسائل عمومیست ، بایدایش نسل بشر شروع شده ، و در همه مراحل با او بوده است ، بنابراین آیا ممکن است منشأ آن غیر از احساسات دینی باشد ؟ و ریشه اش بر غیر سرشت و فطرت انسان استوار گردد ؟

تنها دین

ما هر یکی از عادات و رسوم و طرز تفکرات بی شمار برای که در طول تاریخ بشریت پدید آمده است ، ملاحظه میکنیم ، می بینیم که در یک منطقه و در بین یک ملت در یک عصر معینی ، موجود شده است ، آنها مقتضای عوامل خاص ، و تحت شرایط معین ، و بمحض اینکه آن شرایط تغییر کرده و عوامل از بین رفته ، آن عادت و رسوم یا طرز تفکر هم خود بخود نابود شده و بدست فراموشی سپرده شده است .

تنها دین است که در میان همه تحولات جهان سلامت برده ؛ و توانسته است موجودیت خود را حفظ کند . با اینکه در طول تاریخ اشخاصی پیدا شده اند ، که کفر بر ضد دین بسته و خواسته اند هر وسیله است زبانه آنرا قطع کنند ، و بقول خودشان بشر را از قید اسارت آزادی بخشند . و گاهی عواملی ایجاد کرده که دست بانقلابهای شدید دسته جمعی علیه دین زده و ناتوانسته اند کوشش کرده اند که این نداد را برای همیشه خاموش کنند . و از همه وسائل برای از بین بردن دین استفاده کرده اند ولی طولی نکشیده که همه این کوششها بی نتیجه مانده و نتوانسته است بشر را از محیط سلطه و نفوذ فکر دینی بیرون ببرد . و شاهد این گفته های ما ، در انقلاب کبیر فرانسه و نهضت ضد دینی ترکیه و نظائر آنها بخوبی مشهود است .

آری چون فکر دینی مقتضای فطرت و سرشت بشر است و از وجدان انسان که قسمت مهم شخصیت او را تشکیل میدهد سرچشمه میگردد ممکن نیست از پسر گرفته شود .

چنانکه «ارنست رینان» در کتاب خود که در تاریخ ادیان نوشته است میگوید: «ممکن است هر پدیده‌ای از پدیده‌های جهان و هر لذتی از لذات حیات و نعمتی از نعمتهای زندگی یک روز متلاشی و نابود گردد، و ممکن است بشر روزی علم و صنعت بلکه نیروی عقل را از دست بدهد و لکن محال است عقیده دینی متلاشی شده از بین برود»!

راز اختلافی ادیان

موضوعی که بیش از هر چیز در تاریخ ادیان جلب توجه می‌کند مسئله اختلاف آنهاست. دین در هر عصری بلکه در میان هر ملت و قومی، بشکل مخصوصی جلوه کرده است. گاهی بصورت تثلیث (قابل شدن به خدا) و گاهی بصورت ثنویت (دوگانه پرستی) و گاهی بشکلهای نازلتر مثل پرستش مردگان، و عبادت سنگ و گل و نظائر آنها. آنهاست که در صف مقابل قرار گرفته‌اند این اختلاف را دست‌آویز کرده و باین تاخته‌اند ولی بعقیده ما اینها آنطور است که باید بحقیقت مسئله برسند نرسیده‌اند یا نخواسته‌اند برسند.

منشأ این اختلاف را باید در همان گفته بالا جستجو کرد. انسان به مقتضای وجدان خود نمی‌توانسته به‌مین ظواهر زندگی اکتفا کند و آرام بگیرد بلکه چون خود و جهان را متکی بیک حقیقت میدیده و همه را در پناه او حس می‌کرده و میخواسته باو تقرب جوید و در کارها از او استمداد طلبد و در مواقع بیچارگی و فشار زندگی باو پناه ببرد. قهراً بمقام جستجو بر میآمده و در همه جا دنبال آن حقیقت میگشته است گاهی به‌منافع خورشید متوجه میشده و او را مظهر یا خود آن حقیقت مینداشته است و گاهی بفائده‌های آب با آتش یا موجودات دیگر آگاه میشده و کم‌شده خود را بر آنها تطبیق مینموده است و گاهی بزبانی ستارگان فریفته می‌شده و در این گمراهی، جهل و نادانی و پائین بودن سطح افکارش تأثیر بسزایی داشته است.

همانطور که بشر اولیه از علم و صنعت بهره‌مند نبود و نصیب نداشتن آن، در عقیده هم با وجود ریشه‌اصلی آن نازلترین مراتب را دارا بوده است. و همچنان که بتدریج جامعه‌ها از حالت سادگی خارج شده و بشر در علم و صنعت پیشرفت کرده است عقیده دینی هم همراه این موفقیتها در نتیجه کوشش‌های زیاد تلطیف شده و مراتب تکامل خود را پیموده است.

اینست راز اختلاف ادیان در جامعه های بشری، نه آنکه بیرون مکتب «ماتریالیسم دیالکتیک» یا سایر مکتبهای مادی گمان کرده اند.

نتیجه

از این گفته ها نتیجه میگیریم که اختلاف ادیان و تلطیف و تکامل آن هیچگونه تضاد با گفته ما که: احساسات دینی از وجدان انسان سرچشمه میگیرد و ریشه دین بر سرشت و فطرت بشر استوار است ندارد نویسنده معروف مصری می گوید «چنانکه افسانه های دیرین راجع بخورشید که واضحترین موضوعات است از حقیقت ادیسیز نمی گامد عقائد باطله و آراء سخیفه در موضوع دین نیز بر واقعیت آن اشکالی نمیرساند» و نیز او میگوید: «همانطوری که اگر غذای بد وارد معده شد و جای غذای خوب را گرفت و دیگر معده نتوانست غذای خوب را قبول کند نمیشود از آن نتیجه گرفت که معده کرسنگی نداشته است هم چنین اگر عقائد باطله جای عقائد صحیح را بگیرد و مغز و دل انسان را تسخیر کند و دیگر انسان نتواند دنبال حقیقت برود نمی توان نتیجه گرفت که روح انسان کرسنه عقائد دینی نبوده و فطرت چنین اقتضای نداشته است.

وظائف پیغمبران

انبیاء و فرستادگان خدا بمقتضای مأموریتی که دارند موظف هستند چراغ هدایت را بدست گیرند و بشر را از این مهالک و گمراهیها نجات بخشند. انبیاء موظف اند فطرت بشر را بوسیله تعالیم عالیة خود تربیت و تکمیل کنند و خواسته او را بهمان صورت واقعی باز بخشند. انبیاء راهبر که اگر بشر بخواهد پیک خود برود هزاران سال میخواید تا بمقصد برسد، نزدیک کرده و در اندک مدتی او را به هدف مطلوب میرسانند.

دلیل ما بر این گفته همان آیه ۳۰ از سوره روم است که عنوان مقاله گذشته بود خدا میفرماید: «رو آور بسوی آئین حنیف، دینی که خداوند فطرت بشر را بدان آفرید، تغییر در آورده» خدا نیست ولیکن بیشتر مردم نمیدانند «در این آیه خداوند مردم را بسوی دین دعوت میکند و میفرماید دین نه نتیجه توارث است و نه تأثیر محیط و نه

علل دیگری دارد بلکه ندائست که از وجدان بشر برخواست و مقتضای فطرت است که خداوند بشر را بدان آفریده بنابراین دین ازلی و ابدیست از آغاز آفرینش همراه بشر بوده و تا انجام بااد خواهد بود و لکن بیشتر مردم حقیقت امر را درک نکرده و راه دیگری میبمایند.

پیغمبر اسلام فرمود «کل و لود بولد علی الفطره» هر نوزادی روی فطرت خدا شناسی متولد میشود. مردی بحضور حضرت صادق علیه السلام شرفیاب گردید و راجع به خداشناسی پرسشی نمود حضرت فرمود هیچ مسافرت دریا کرده ای عرض کرد بلی؛ حضرت فرمود تا کنون اتفاق افتاده است که در بین امواج دریا با خطر طوفان مواجه شوی. نه کشتی بتواند ترا بساحل برساند و نه شناسداری باشد که دست ترا گرفته نجات دهد و رشته های امیدت یکی پس از دیگری قطع گردد. عرض کرد بلی حضرت فرمود آیا در این وقت خود را در پناه کسی یافته ای که در این بی پناهی پناه تو باشد و بتواند ترا از این ورطه نجات دهد عرض نمود بلی حضرت فرمود این همان خداست که میبرسی.

آری اگر ریشه دین بر فطرت بشر استوار نبود طبیعت انسانی چنین تقاضائی را نداشت حتی انبیاء هم بهیچ وسیله ای نمیتوانستند مسئله دین را بدین گونه عمومی و همیشگی کنند چون هیچ عرضه ای بدون تقاضا نتیجه مطلوب ندارد و هیچ مخالف طبیعتی قابل دوام و بقاء نمیباشد.

در بیان جامع علوم انسانی

و اندکی فرض کنیم، در دنیا نوس کیو، که نزدیکترین نقطه است از این جهت است که ۱۷۵ میلیون کیلومتر مربع مساحت دارد و در این فضا ۱۰۰ میلیارد انسان